

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: YQ26889 ISSN-P: 2717-1132

مسئولیت بین المللی دولت در قبال نقض تعهدات سرمایه گذاری خارجی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

دکتر محمد مهدی پور^۱

استادیار گروه حقوق، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

محمد مهدی جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، ایلام، ایران

جعفر شیری

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، ایلام، ایران

چکیده

امروزه حقوق بین الملل سرمایه گذاری از جمله موضوعات حقوق بین الملل است که مستلزم مذاقه و بذل توجه بیش از پیش است، چرا که در سال‌های اخیر شاهد رشد فزاینده سرمایه‌گذاری، از جانب کشورهای سرمایه فرست در کشورهای پذیر هسستیم، و به تبع آن انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه سرمایه‌گذاری نیز رو به تزاید گذاشته است. در نظام حقوق بین‌الملل فرد در چارچوب قواعد اولیه صاحب حق بوده و دولت‌ها در برابر فرد تعهدات اولیه‌ای را به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه پذیرفته‌اند. در صورت نقض این تعهدات، بر اساس قواعد خاص معاهده‌ای و نیز قواعد عام مسئولیت بین‌المللی، از جمله قاعده عرفی جبران خسارت، تعهد به جبران خسارت دولت مسئول در برابر فرد نیز استقرار می‌یابد. غرامت ناشی از فسخ یا نقض قرارداد دولت با بیگانگان از جمله مباحث مهم حقوق بین‌الملل عمومی بوده است و عمدتاً در تجارت بین‌الملل کاربرد دارد. لذا در پاسخ این سؤال که مسئولیت بین‌المللی دولت میزبان ناشی از نقض قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی چیست؟ باید گفت در دهه‌های اخیر موضوع حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری جایگاه مستقل و مهمی به دست آورده و در چارچوب معاهدات سرمایه‌گذاری این امکان به سرمایه‌گذاران به‌عنوان اشخاص خصوصی داده شده است که در موارد نقض استانداردهای حمایتی مندرج در این معاهدات از سوی دولت میزبان، با طرح دعوا در داوری به مسئولیت

^۱ نویسنده مسئول

این دولت استناد جویند. بنابراین استناد به مسئولیت در چارچوب معاهدات سرمایه‌گذاری صرفاً در مورد مصادره اموال سرمایه‌گذار نیست. امکان استناد به مسئولیت دولت از سوی سرمایه‌گذاران، در پرتو حقوق سرمایه‌گذار در معاهدات دوجانبه و چندجانبه به این مسئولیت چهره‌ای خاص می‌بخشد و قواعد آن را تا حدودی از نظام عام مسئولیت دولت جدا می‌کند. این ویژگی در بسیاری از موارد مستلزم اعمال نظام فرعی مسئولیت دولت است که در چارچوب این معاهدات به وجود می‌آید.

واژگان کلیدی: سرمایه‌گذاری خارجی، مسئولیت بین‌المللی دولت، نقض قرارداد

مقدمه

قرارداد از ابتدایی‌ترین بلکه اولین نهاد حقوقی در نظام حقوقی بشر بوده و مانند هر پدیده حقوقی دیگر پیوسته به اقتضای نیازهای بشر در حال تغییر و تحول و پیشرفت و توسعه بوده است. اهمیت بحث شیوه‌های جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد از آنجا ناشی می‌شود که مقصود نهایی از اراده طرفین در یک قرارداد، اجرای آن و به دست آوردن هدف آن است به طوری که همه نظام‌های حقوقی علی‌رغم تفاوت‌های بنیادی آن‌ها تدابیری اندیشیده‌اند تا اجرای قرارداد را الزامی کنند به گونه‌ای که نقض آن برای طرف پیمان‌شکن ایجاد مسئولیت نماید. از همین روی است که در همه نظام‌های حقوقی لزوم وفای به عهد به عنوان تکلیف قانونی طرفین قرارداد در نظر گرفته شده هر چند شیوه‌های جبران خسارت ناشی از پیمان‌شکنی در آن‌ها متفاوت است. فرایند سرمایه‌گذاری خارجی با انعقاد یک قرارداد بین سرمایه‌گذار و یک نهاد یا مؤسسه دولتی کشور میزبان، آغاز می‌شود. دولت میزبان سرمایه، طرف یک عهدنامه دو یا چندجانبه بین‌المللی با دولت متبوع سرمایه‌گذار نیز هست. در هریک از اسناد مذکور جهت حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذار - دولت، سازوکار خاصی پیش‌بینی شده است در مواردی این قراردادها مبنای اختلافات سرمایه‌گذاری بوده و بسیاری از دعاوی متضمن تخلف از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها مرتبط با قراردادهای مذکور است که مسئله نسبتاً جدیدی در حوزه مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌باشد. با توجه به مطالب فوق باید این نکته را مدنظر قرارداد که در نظر اول، دعاوی مبتنی بر عهدنامه‌های

دوجانبه حمایت از سرمایه‌گذاری و دعاوی ناشی از نقض قراردادهای سرمایه‌گذاری، از یکدیگر متمایز و قابل تفکیک‌اند. تمایز میان آن‌ها از ماهیت حقوقی اسناد مذکور، اعتبار آن‌ها در حقوق داخلی و بین‌المللی و مخاطبین حقوق و تعهدات آن‌ها ناشی می‌شود. نقض قرارداد یا نقض معاهده، اولین مسئله‌ای است که مرجع داوری هنگام بررسی نقش سایر روش‌های حل اختلاف و مقدم بر صلاحیتش با آن روبه‌روست. اینکه چگونه قلمرو و حدود اختلاف معاهده‌ای از سایر دعاوی ناشی از سرمایه‌گذاری که در صلاحیت سایر محاکم است یا مطابق مفاد قرارداد، تابع سایر طرق حل اختلاف است، تشخیص داده می‌شود، حائز اهمیت است. در حال حاضر، حضور توأمان دو شیوه قراردادی و معاهده‌ای برای حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، مسئله رابطه میان آن‌ها را مطرح می‌کند. در گذشته، تفکیک میان این دو سند، کار آسانی بود، به‌این ترتیب که عهدنامه یک توافق میان دو دولت حاکم بود و تابع حقوق بین‌الملل و قرارداد شخص خصوصی با دولت به قلمرو حقوق داخلی مربوط می‌شد. علیرغم برخورداری سیستم سرمایه‌گذاری معاهده‌ای از ظرفیت پیشگیری از بروز تعارض، همچنان این حوزه دوگانه، در عرصه بین‌المللی وجود داشته و به حیات خود ادامه می‌دهند. اصولاً در تعامل میان قراردادها و معاهدات، یا به بیان دقیق‌تر در خصوص ارتباط شرط داوری مندرج در معاهده سرمایه‌گذاری با قراردادهای مربوط، قراردادهای لاحق بر عملکرد و توافقات سابق، اولویت خواهند داشت. بدین‌سان تأثیر معاهدات سرمایه‌گذاری بر حقوق قراردادی سرمایه‌گذار در مراجعه به مراجع بین‌المللی و برخورداری از داوری بی‌طرف، مدنظر قرار خواهد گرفت. فلسفه وجودی معاهدات دوجانبه و چندجانبه سرمایه‌گذاری، تشویق و تسهیل فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در جهان کنونی است. این هدف از طریق حمایت دولت از سرمایه‌گذارانش محقق می‌شود و مستلزم ورود وی به حوزه سرمایه‌گذاری خارجی است. پس عجیب نخواهد بود که اسناد بین‌المللی به‌ویژه عهدنامه‌ها دارای مقرراتی باشد که علاوه بر روابط دولت‌های متعاقد، رابطه هریک از طرفین را با اتباع طرف دیگر، هدایت و کنترل کند. این دغدغه از همان ابتدای شکل‌گیری معاهدات سرمایه‌گذاری، مدنظر تدوین‌کنندگان آن بود و بعدها مورد توجه و استفاده سرمایه‌گذاران نیز قرار گرفت. هریک از شروط حمایتی عهدنامه که عموماً از آن به مقررات عدم تبعیض یاد می‌شود، تا به حال محور بحث‌ها و اظهارنظرت فراوان قرار گرفته است.

در اغلب موارد، سرمایه‌گذار خارجی با وقوع نقض قرارداد سرمایه‌گذاری از سوی دولت میزبان به معاهده موجود متوسل می‌شود و حتی در مواردی که شرط التزام پیش‌بینی نشده باشد، به یکی از استانداردهای مندرج در معاهده استناد می‌کند.

در مقاله حاضر، صرف‌نظر از شروط حمایتی احصا شده در معاهدات دو یا چندجانبه سرمایه‌گذاری، امکان و نحوه استناد سرمایه‌گذار خارجی به تعهدات دولت میزبان در عهدنامه مربوط، هنگام بروز اختلافاتی که به روابط قراردادی فی‌مابین بازمی‌گردد و موجب نقض قرارداد در سرمایه‌گذاری خارجی شود، بررسی می‌شود.

بخش اول: مسئولیت دولت ناشی از نقض قراردادهای از سرمایه‌گذاری: بین‌المللی

یا داخلی

ماده ۱۶ طرح کنوانسیون مسئولیت دولت در خصوص نقض تعهد بیان می‌دارد که: "زمانی نقض تعهد بین‌المللی به وسیله یک دولت صورت می‌گیرد که عمل آن دولت با خواست تعهد مزبور از آن دولت انطباق نداشته باشد"

حال صرف‌نظر از منشأ تعهدات، تعهدات دولت‌ها در قبال یکدیگر یا دوجانبه است، یا چندجانبه و یا در مقابل تمامی دولت‌ها که تعهدات عام‌الشمول خوانده می‌شود.

لذا دولت یا سازمان بین‌المللی، زمانی مسئول شناخته می‌شود و موظف به جبران خسارت می‌باشد که فعل یا ترک فعل مغایر با تعهدات حقوقی خود ناشی از قواعد حقوق بین‌الملل را مرتکب شود که این قواعد در کنار معاهده، عرف، اصول کلی حقوقی شامل قرارداد دوجانبه نیز می‌باشد (خواجه پیری، ۱۳۸۹: ۴۷).

لذا زمانی که تعهد بین‌المللی نقض می‌شود؛ حال چه تعهد ناشی از اراده مثل قرارداد باشد یا الزامات غیرارادی، امکان بحث مسئولیت دولت قابل طرح است (لاریجانی و پژوهان، ۱۳۸۶: ۸۰).

در خصوص معاهدات بین‌المللی، طبعاً هرگاه دولتی در یک عهدنامه با دولت دیگر تکالیفی را بر عهده بگیرد، ملزم به رعایت آن است که معمولاً به این تکالیف مندرج در آن‌ها حقوق بین‌الملل خاص می‌گویند. لیکن بحثی که از جانب برخی حقوقدانان مطرح شده این است که وجود شبکه بزرگ معاهدات سرمایه‌گذاری که در همه آن‌ها تقریباً به نحو

یکنواخت پرداخت گرامت در صورت سلب مالکیت از بیگانگان پیش‌بینی شده است، نشان از توافق عمومی دولت‌ها بر چنین تکلیفی است (زمانی، ۱۳۹۳: ۲۴۲).

همان‌گونه که در بند پیش‌عنوان شد، مجمع عمومی سازمان ملل قریب به دو دهه محل نبرد حقوقی در موضوع سرمایه‌گذاری بین‌المللی و حقوق و تکالیف دولت‌ها در این زمینه بود. در مجمع عمومی، برخلاف شورای امنیت، قطعنامه‌ها با اکثریت ساده اتخاذ می‌شود. در نتیجه کشورهای جهان سوم توانستند حدود بیست قطعنامه حاوی حقوق و تکالیف دولت‌ها در مسائل حاکمیت دولت‌ها در مسائل حاکمیت بر منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی و ملی کردن اموال بیگانگان تهیه و تصویب نمایند. بسیاری از اصول موردنظر کشورهای غنی و صنعتی در این قطعنامه‌ها زیر سؤال رفت و به نحو دیگری تصمیم‌گیری شد. لیکن در همین گیرودار، ضمن استقرار برخی از اصول موردنظر کشورهای جهان سوم بالاخص در خودمختاری ملل و حق ملی کردن و حاکمیت دائم بر منابع طبیعی، نوعی اجماع در مسئله تکلیف دولت‌ها بر پرداخت گرامت نیز حاصل شد. هرچند قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل علی‌الاصول موجد قانون بین‌الملل نمی‌باشند، لیکن هرگاه در یک موضوع خاص همه اعضای مجمع که تقریباً همه اعضای جامعه بین‌المللی را در برمی‌گیرد در یک محیط آزاد به اجماع برسند، ارزش چنان اجتماعی بسیار زیاد است و می‌تواند در حکم قانون بین‌الملل باشد.

در میان این قطعنامه‌ها، قطعنامه شماره ۱۸۰۳ که در سال ۱۹۶۲ صادر شد و به قطعنامه حاکمیت دائم منابع طبیعی شهرت دارد، بسیار پراهمیت است و به عقیده بسیاری از حقوقدانان تبیین قانون بین‌المللی می‌باشد. زیرا این قطعنامه فقط با دو رأی منفی تصویب شد و همه کشورهای صنعتی به‌جز فرانسه به آن رأی مثبت دادند.^۱ یعنی نظرات اکثریت قریب به اتفاق دول جهان از همه نظام‌های حقوقی را منعکس می‌کرد و در تهیه آن سعی

^۱ قطعنامه ۱۸۰۳ با ۸۷ رأی مثبت و ۲ رأی منفی و ۱۲ رأی ممتنع تصویب شد. فرانسه و آفریقای جنوبی در کشوری بودند که به آن رأی منفی دادند. اتحاد شوروی (روسیه، اوکراین و روسیه سفید) به همراه اعمار خود در اروپای شرقی (آلمان شرقی، بلغارستان، رومانی، مجارستان، لهستان، چکسواکی) به علاوه برمه، کوبا و غنا رأی ممتنع دادند. کشورهای سوسیالیستی به دلایل عقیدتی یعنی عدم اعتقاد به پرداخت گرامت ترجیح دادند به قطعنامه رأی مثبت ندهند. آفریقای جنوبی و فرانسه احتمالاً به دلیل لحن ضد استعماری قطعنامه به آن رأی منفی دادند.

شده بود وضعیت قانون بین‌الملل در آن زمان و به‌نحوی که تقریباً همه دولت‌ها نظر خوشی به آن داشته باشند مدنظر باشد.^۱

اظهارات نمایندگان دولت‌ها از نظام‌های مختلف در خصوص این قطعنامه حاکی از انعکاس نظر تقریباً همه دولت‌ها است. من جمله، نماینده دولت ایالات‌متحده در خصوص این قطعنامه اظهار داشت که محتوای آن محل ملاقات اذهان دول صنعتی و دول درحال توسعه است. مراجع بین‌المللی در رسیدگی به پرونده‌های بین‌المللی همان نظر را در خصوص این قطعنامه ابراز نموده‌اند (حدادی، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

نتیجه مبحث فوق این است که در وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل، دولت‌ها در صورت ملی کردن اموال بیگانگان و سلب مالکیت از آنان، مکلف به پرداخت غرامت به آنان می‌باشند. بدیهی است این تکلیف به اصل پرداخت غرامت مربوط است. این بحث به این معنا نیست که سلب مالکیت در غیاب پرداخت غرامت فی‌نفسه غیرقانونی است. غیرقانونی بودن سلب مالکیت هنوز تابع ضوابط اساسی حقوق بین‌الملل می‌باشد یعنی سلب مالکیت برخلاف تعهد بین‌المللی و احراز سوءنیت دولت مانند تبعیض آشکار بر مبنای سیاسی و موارد مشابه. لیکن اصل عدم پرداخت غرامت تخلف بین‌المللی محسوب می‌شود و دولت مکلف است در اجرای تعهدات بین‌المللی خود در این خصوص اقدام نماید.

بخش دوم: جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی توسط

دولت میزبان

از همان زمان‌های اولین سلب مالکیت‌ها، کشورهای سرمایه‌پذیر و سرمایه فرست دیدگاه مشترکی در مورد آثار مترتب بر آن نداشتند و هرکدام با در نظر گرفتن منافع خود در مورد پرداخت غرامت از نظریاتی دفاع می‌کردند. کشورهای دسته اول که شامل کشورهای بلوک شرق و در رأس آن شوروی سابق بودند، در ابتدا مخالف پرداخت غرامت بودند و خود را ملزم به این کار نمی‌دانستند و یا درنهایت خود را متعهد به پرداخت خسارت مقطوع

^۱ در تأیید این نظر، ر.ک:

می‌دانستند! بعدها با وقوع وقایعی، تغییراتی در تاریخ سرمایه‌گذاری به وجود آمد که معیارهایی از جمله رفتار منصفانه و عادلانه یا مناسب را برگزیدند. دسته دوم نیز که کشورهای سرمایه فرست بودند، ابتدا معیار رفتار ملی و حداقل رفتار متمدنانه را مطرح کردند. لیکن بعدها چون ملاحظه کردند که این معیارها خواسته‌های آنان را به طور کامل تأمین نمی‌کنند، معیار دیگری به نام عیار «هال» یا معیار «فوری، مکفی، مؤثر» را مطرح نمودند که متضمن جبران کامل خسارت از طرف کشور سلب‌کننده مالکیت بود. در فصول بعدی در این خصوص بیشتر سخن خواهیم گفت، با وجود تمام این جهت‌گیری‌ها، در اصل تکلیف به پرداخت خسارت تردیدی نیست. لیکن مسئله در میزان پرداخت غرامت می‌باشد. چرا که بسته به قانونی یا غیرقانونی بودن سلب مالکیت و یا اصول حاکم بر جبران خسارت، مسئولیت دولت مزبور متفاوت خواهد بود (نیک ج.آه، ۱۳۹۵: ۴۷).

لیکن در طول مدت‌زمان سرمایه‌گذاری همواره خطرات داخلی و بعضاً خارجی، سرمایه‌گذار خارجی و اموالش را تهدید می‌کند که علی‌رغم پیش‌بینی راهکارهایی در معاهدات برای مقابله با این خطرات در مواردی اجتناب از آنها برای سرمایه‌گذار ممکن نبوده و کنترل ریسک‌های موجود به اراده دولت میزبان بستگی دارد. این خطرات که «ریسک‌های سیاسی» نامیده می‌شود، در اثر قانون‌گذاری یا تغییر اوضاع و احوال در کشور میزبان روی می‌دهد.

در قبال خطرات روی داده مذکور، دولت میزبان ملزم است که به جبران خسارت از سرمایه‌گذار خارجی اقدام کند. در غیر این صورت، سرمایه‌گذاری خارجی هیچ امنیتی نخواهد داشت. جبران خسارت معمولاً هم در قوانین داخلی مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی دولت‌ها پیش‌بینی می‌شود و هم طبق سازوکارهای معاهداتی و حقوق عرفی بین‌المللی امری شناخته شده است.

^۲ - برای مثال تنها در صورت سلب مالکیت غیرقانونی است که دولت میزبان علاوه بر جبران کامل خسارت ناشی از اقدام خود باید عدم النفع یا منافع احتمالی آینده را نیز پرداخت کند. زیرا در این صورت طبق ماده (۱) ۳۱ طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل در مورد مسئولیت بین المللی دولت‌ها مصوب سال ۲۰۰۱، آن دولت مرتکب فعل متخلفانه شده است، در حالی که در سلب مالکیت قانونی خسارت قابل پرداخت جزئی است.

قطعه‌نامه ۳۲۸۱ با عنوان «منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها» بعد از تأکید بر حق کشورها در اختیار بر منابع طبیعی و دارایی‌ها، آن را منوط به پرداخت خسارت (مناسب) با توجه به قوانین داخلی نموده است. بدین ترتیب حق سلب مالکیت و ملی کردن از طرف سازمان ملل بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته شده و کشورها مجبور به توجیه عمل خود نیستند. در کنار این منبع، منابع مهم و دیگری از جمله معاهدات دوجانبه و چندجانبه سرمایه‌گذاری وجود دارند که ارزشی کمتر از مبنای تکلیف به جبران قبلی ندارد. این معاهدات آشکارا طی مواد یا بندهایی لزوم پرداخت غرامت در صورت سلب مالکیت را پیش‌بینی می‌کنند. در همین راستا، مشروع یا نامشروع بودن اقدام دولت تأثیری در اصل قضیه ندارد و فقط می‌تواند در میزان مسئولیت دولت اثرگذار باشد. البته در مواقع تخلف دولت از تعهدات باید یادآور شد لزوماً تمام موارد تخلف از آن‌ها برای دولت مسئولیت آور نیست و در برخی موارد اقدامات دولت قابل توجیه است. با همه این شرایط، به نظر می‌رسد که در مورد مسئله لزوم جبران خسارت میان دولت‌های صادرکننده و دولت‌های واردکننده سرمایه توافق نظر وجود دارد که در هر صورت باید غرامتی پرداخت گردد و اکثریت حقوقدانان نیز با این ایده موافق‌اند (دوستی شهرکی، ۱۳۸۷: ۸۹).

گروه حقوق بین‌الملل در بخش دوم پیش‌نویس مواد راجع مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، چند ماده را به موضوع جبران در حقوق بین‌الملل اختصاص داده است. این مواد علاوه بر شناسایی مسئولیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل برای اعمال خلافشان به روش‌های ممکن برای جبران خسارت اشاره کرده است. ماده ۳۴ پیش‌نویس مذکور بیان می‌کند که سه روش مختلف جبران خسارت وجود دارد: اعاده وضع به حال سابق، پرداخت غرامت و جلب رضایت. در انتخاب نوع مناسب جبران خسارت ناشی از سلب مالکیت سرمایه‌گذار خارجی، علاوه بر قانونی و غیرقانونی بودن سلب مالکیت، تعلق و تمایل مرجع حل اختلاف به نظرات حقوقی کشورهای سرمایه‌پذیر و سرمایه‌فرست و برخی دیگر از عوامل داخلی و بین‌المللی در شیوه جبران خسارت سلب مالکیت سرمایه‌گذار خارجی مؤثر است (همان منبع: ۷۹).

لذا باید به روش یا روش‌های دیگری متوسل شد. بهترین جایگزین برای این نوع جبران، روش پرداخت غرامت است که به عنوان دومین روش جبران در ماده ۳۴ بدان اشاره شده است. پرکاربردترین روش جبران هم، همین روش پرداخت غرامت می‌باشد که در اکثریت قریب به اتفاق موارد از این روش استفاده می‌شود. مخصوصاً، در رابطه بین دولت و

سرمایه‌گذاری می‌باشد، با پرداخت غرامت و جبران مالی به نظر می‌رسد رضایت طرف زیان‌دیده از خسارت وارده به دست آید.

بند اول: اعاده وضع به حالت سابق

اعاده وضع به حال سابق، اولین روش جبران خسارت در حقوق بین‌الملل شناخته شده است. این روش در تمام مواقع قابل حصول نیست. از جمله در مورد مصادره‌ها یا سلب مالکیت‌ها، طرف زیان‌دیده نمی‌تواند با استناد به این روش خواهان رفع زیان از خود شود.

بند دوم: پرداخت غرامت

بهترین جایگزین برای جبران خسارت، روش پرداخت غرامت است که به‌عنوان دومین روش جبران در ماده ۳۴ بدان اشاره شده است. پرکاربردترین روش جبران هم، همین روش پرداخت غرامت می‌باشد که در اکثریت قریب به اتفاق موارد از این روش استفاده می‌شود. مخصوصاً، در رابطه بین دولت و سرمایه‌گذاری می‌باشد، با پرداخت غرامت و جبران مالی به نظر می‌رسد رضایت طرف زیان‌دیده از خسارت وارده به دست آید.

پرداخت غرامت^۱ به عنوان رایج‌ترین روش جبران خسارت قلمداد شده است. محاکم بین‌المللی این روش را معمول‌ترین روش جبران خسارت می‌دانند. در عمل هدف از پرداخت غرامت، بیشتر جبران مادی خسارات وارد شده می‌باشد. برای پرداخت غرامت، حتماً باید ضرری به دولت صدمه دیده وارد شده باشد و صرف نقض حقوق بدون ورود خسارت، [هرچند که موجب مسئولیت دولت است] از طریق پرداخت غرامت جبران نخواهد شد. لذا می‌توان گفت که پرداخت غرامت جنبه تنبیهی یا عبرت‌آموز ندارد بلکه ویژگی اصلی آن ترمیمی بودن آن است. طبق این نظر به‌طور کلی هدف از جبران خسارت، تأمین عدالت ترمیمی برای قربانیان نقض تعهد بین‌المللی است (داراب پور و زارع نعمتی، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

در این حالت، دولت مسئول فعل متخلفانه ملزم است که اعاده وضع به حال سابق کند یعنی وضعیتی را که پیش از ارتکاب فعل متخلفانه وجود داشته است مجدداً برقرار کند مشروط بر آنکه و تا حدی که اعاده وضع به حال سابق:

^۱Compensation

^۲Commentaries to Draft Articles on Responsibility, 2001, Articles 36, p. 12.

الف) از نظر مادی غیرممکن نباشد؛

ب) متضمن تحیل تکلیفی خارج از تناسب با مزیتی که از اعاده وضع به حال سابق به جای پرداخت غرامت حاصل می‌گردد، نباشد (ابراهیم گل، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

بند سوم: شیوه مبتنی بر بازار

این روش در موقعیتهایی به کار می‌رود که بازاری برای تبدیل دارایی مربوطه به پول وجود دارد. از جمله ویژگی‌های این بازار، حضور فروشندگان و خریداران متعدد (مانند حراج)، تبادل دارایی‌های متعدد مشابه، و انجام حجم عظیمی از معاملات است. امتیازات مربوط به خدمات عمومی، از جمله دارایی‌هایی هستند که همگون نبوده، مشابه یکدیگر نیستند و اصولاً نمی‌توان بازاری را پیدا کرد که در آن امکان تبدیل امتیاز به پول وجود داشته باشد. درحالی‌که دارایی‌ها و اموال خصوصی این‌گونه، اصولاً کالاهای مشابه در بازار دارند. در حوزه اختلافات مربوط به انرژی، صرف‌نظر از اینکه چه رویکردی (رویکرد مبتنی بر درآمد بازار یا داری) اتخاذ می‌شود، قیمت بازار مدنظر قرار می‌گیرد. معیار قیمت بازار معیاری است که در بسیاری از قوانین تجاری، دادگاه‌ها، و معاهدات سرمایه‌گذاری کشورها به‌عنوان ابزار مناسبی برای ارزیابی خسارت پذیرفته‌شده است. در دیوان‌های داوران نیز قیمت عادلانه بازار به‌عنوان عنصری اساسی برای ارزیابی خسارت پذیرفته‌شده است. برای مثال داوران ایکسید در پرونده سی ام اس علیه آرژانتین (که مربوط به یک شرکت انتقال گاز بود) تحلیل‌های خود را با توجه به قیمت عادلانه بازار که جامعه آمریکایی ارزیابان آن را ارائه کرده بود، انجام دادند. البته برخی از حقوقدانان و داوران معتقدند فارغ از اینکه چه رویکرد مالی اتخاذ شود، در حقوق بین‌الملل، قیمت بازار ابزار مناسبی برای ارزیابی خسارت ناشی از مصادره‌های مشروع نیست.

بند چهارم: شیوه مبتنی بر دارایی

بر اساس این روش در مرحله اول تمامی سود خالصی که در آینده ممکن است نصیب یک شرکت گردد محاسبه می‌شود یعنی مجموع درآمدهایی که ممکن است در آینده نصیب شرکت شود پیش‌بینی شده سپس هزینه‌های بهره‌برداری و نگهداری از آن کسر می‌شود. در مرحله دوم نرخ تنزیلی مناسبی انتخاب شده، بر اساس آن سودهای خالص آتی تعیین می‌گردد تا به ارزش واقعی نزدیک شود. برای تعیین نرخ تنزیلی، سه عامل تورم، ریسک و

نرخ سود واقعی (یعنی حداقل سودی که بدون آن سرمایه‌گذار خارجی حاضر به سرمایه‌گذاری نمی‌شود) در نظر گرفته می‌شود (زمانی، ۱۳۸۳: ۹۷). در این روش به جای آنکه ارزش دارایی‌های موجود موسسه را مبنای محاسبه قرار دهند، دست به پیش‌بینی عملکرد آینده و تخمین میزان عوایدی می‌زنند که احتمالاً طی چندین سال بعد از تاریخ سلب مالکیت به دست می‌آید و همچنین تخمین را پس از تنزیل به زمان حال، مبنای ارزش ادعایی موسسه قرار می‌دهند. ایرادی که به روش مزبور وارد می‌کنند این است که اصولاً مبالغ اولیه سرمایه‌گذاری یعنی واقعیت قبلی را به کلی نادیده می‌گیرد و صرفاً نظر به آینده دارد (حجازی، ۱۳۸۰: ۴۸). لازم به ذکر است که قبلاً دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در پرونده کروزوف تنها در فرض مصادره غیرقانونی اموال، مطالبه عدم النفع را مورد حکم قرار داده بود و اعتقاد حقوقدانان بین‌الملل نیز مؤید این نظر است (افتخار جهرمی، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۱۰). از دیگر مراجع حل اختلاف بین‌المللی در موضوع سرمایه‌گذاری خارجی، رأی به پرداخت غرامت بر مبنای جریان نقدی تنزیل شده صادر شده است. رأی دیوان دآوری ایکسید مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۴ در پرونده آمکو و دیگران علیه جمهوری اندونزی نیز غرامت را بر این مبنا تعیین کرد.

بند پنجم: شیوه مبتنی بر ارزش دفتری

ارزش دفتری عبارت است از مابه‌التفاوت دارایی‌های شرکت و بدهی‌های آن به شرح مندرج در صورت‌های مالی یا رقمی که بر اساس اصول عمومی پذیرفته شده در حسابداری برای دارایی مشهود مصادره شده در ترازنامه ثبت شده است. دفترچه راهنمای ارزیابی تجاری کمیته بین‌المللی استانداردهای ارزیابی، ارزش دفتری را چنین تعریف می‌کند: در رابطه با یک موسسه تجاری، ارزش دفتری عبارت است از اختلاف میان کل دارایی و کل بدهی‌های یک موسسه تجاری که در ترازنامه آمده است. در این مورد، ارزش دفتری مترادف با ارزش دفتری خالص، ارزش خالص و سهم (سرمایه) سهام‌دار می‌باشد. همچنین ترمینولوژی اصطلاحات ارزیابی تجاری، ارزش دفتری را چنین تعریف کرده است: روشی که زیر مجموعه رویکرد مبتنی بر دارایی است و از طریق آن کلیه دارایی‌ها و بدهی‌ها، ارزش دفتری روش پیشرفت‌های است که برای ارزیابی بنگاه اقتصادی یا دارایی مشهود آن

استفاده می‌شود. زمانی که دارایی ملی یا مصادره شده یک حق قراردادی است یا اینکه یک طرف موجب نقض قرارداد یا لیسانسی شده است، این روش اصولاً به کار نمی‌رود. برخی از نظریه‌پردازان از کاربرد روش دفتری برای ارزیابی دارایی‌ها انتقاد کرده‌اند، چرا که ترازنامه شرکت نمی‌تواند توانایی شرکت در تولید درآمد را ارزیابی کند. لذا این روش قادر نیست ارزش اقتصادی یک دارایی یا یک شرکت را برآورد کند. به‌طور خاص، ترازنامه شرکت به دلایل زیر نمی‌تواند نشان‌دهنده ارزش اقتصادی شرکت باشد، اول اینکه ارزش دارایی‌ها بر اساس ارزش تاریخی آن‌ها در دفاتر ثبت می‌شود که این ارزش می‌تواند اساساً از ارزش زمان حال آن متفاوت باشد. هر چه فاصله زمان خرید و زمان درجه ارزش دارایی در ترازنامه شرکت بیشتر باشد، استفاده از روش مندرج در ترازنامه برای ارزیابی ارزش دارایی در ترازنامه شرکت بیشتر باشد، استفاده از ارزش مندرج در ترازنامه برای ارزیابی ارزش حاضر آن، واقعیت دورتر خواهد بود. افزون بر این دارایی‌های همسان به این علت که در تاریخ‌های مختلفی خریداری شده‌اند، ممکن است ارزش‌های دفتری متفاوتی داشته باشند. دوم، ارزش دارایی‌ها ممکن است به دلایل حسابداری به مورد زمان استهلاک یابد و این استهلاک در دفاتر شرکت ثبت شود، اما برعکس آن صادق نیست. سوم، ترازنامه ممکن است برخی از دارایی‌های غیر مشهود شرکت یا دارایی‌های مهم را منعکس نکند، مانند حقوق قراردادی، مهارت‌های مدیریتی، تخصص فنی، روابط میان مشتریان و عرضه‌کنندگان، که گاهی به آن حق بر مشتری یا سرقتی گفته می‌شود و این دسته از دارایی‌ها نقش مهمی در موفقیت شرکت دارند. چهارم، دارایی‌ها و دیگر عناصر یک شرکت زمانی از لحاظ اقتصادی درآمدزا هستند که به‌عنوان بخشی از یک کل از آن استفاده شود. بنابراین تلاش برای ارزیابی دارایی شرکت به‌طور جداگانه و سپس تجمیع این ارزیابی‌ها صحیح نیست.

بند ششم: روش ارزش دفتری تعدیل شده

روش ارزش دفتری تعدیل‌شده برای ارزیابی انواع دارایی‌های حوزه انرژی مناسب است، مانند شرکت‌های تازه تأسیس که در مرحله توسعه یک پروژه هستند، شرکت‌های مادر تخصصی بنگاه‌های تجاری با دارایی‌های کلان، مانند شرکت‌های اکتشاف و توسعه و شرکت‌هایی که عملیاتی و فعال محسوب نمی‌شوند. در ترمینولوژی بین‌المللی اصطلاحات ارزیابی تجاری، اصطلاح ارزش دفتری تعدیل‌شده این‌گونه تعریف شده است: روشی که در

زیرمجموعه رویکرد مبتنی بر دارایی قرار گرفته و بر اساس آن تمام دارایی‌ها و بدهی‌ها (اعم از دارایی‌های خارج از ترازنامه، دارایی‌های غیر مشهود یا احتمالی) مطابق ارزش عادلانه بازار تعدیل می‌شوند.

این روش عموماً برای شرکت‌هایی به کار می‌رود که ارزش آن‌ها مبتنی بر دارایی‌های مشهود (عینی) و دارایی‌هایی است که به راحتی قابل فروش هستند. شرکت‌های دارنده کشتی، املاک و هتل ممکن است در اموال زیادی دارای منفعت باشند. ارزش هر یک از این دارایی‌ها می‌تواند بر اساس اطلاعات بازار مشخص شود. به علاوه زمانی که نتوان ارزش تثبیت‌شده دارایی را در بازار پیدا نمود، می‌توان از ارزش دفتری استفاده کرد. در دعوی زیمنس علیه آرژانتین، دیوان داوری ایران - آمریکا مصادیق استفاده از ارزش دفتری و نیز استفاده از روش جریان نقدی تنزیل شده را به این شرح تفکیک نمود:

از زمانی که برای ارزیابی دارایی‌های مصادره شده بازاری وجود نداشته باشد، معمولاً روش ارزش دفتری که برای ارزیابی سرمایه‌گذاری‌هایی است که به تازگی واقع شده، روش مناسبی محسوب می‌شود.

از طرف دیگر روش جریان نقدی تنزیل شده که مبتنی بر داده‌های گذشته درآمدها و منافع است، در خصوص بنگاه‌ها یا مؤسسات فعال به کار می‌رود. شایان ذکر است که ارزش واقعی دارایی‌های غیر عینی و به‌طور خاص دارایی‌های غیر مشهود یک موسسه تجاری فعال ممکن است در روش ارزش دفتری تعدیل‌شده کمتر ارزیابی شوند. لذا این روش، در مؤسسات تجاری که اساساً مبتنی بر دارایی‌های غیر عینی یا غیر مشهود می‌باشند، به راحتی قابل اعمال نیست. متخصصان ارزیاب، اعدادی را که در رکوردهای شرکت به‌عنوان هزینه آمده (ارزش دفتری) باید به قیمت روز بازار تعدیل کنند. گفتنی است، متخصص ارزیاب در ارزیابی خود که بر مبنای اعمال ارزش دفتری تعدیل نشده انجام می‌دهد، باید دارایی‌ها و بدهی‌های خارج از ترازنامه را نیز در نظر بگیرد. چنانچه از لحاظ زمانی، هزینه‌های انجام شده برای سرمایه‌گذاری با زمان ارزیابی فاصله زیادی داشته باشد، دیگر نمی‌توان روش ارزش دفتری تعدیل‌شده را اعمال نمود.

بند هفتم: شیوه مبتنی بر ارزش جایگزینی

در روش ارزش جایگزینی، سنجش ارزش شرکتی به لحاظ اقتصادی فعال بوده و مصادره شده، میزان پولی است که در زمان مصادره برای خرید هر دارایی پرداخت می‌شود. لذا چنانچه دارایی موجود با آنچه مصادره شده مشابهت داشته باشد و سرمایه‌گذار بتواند با جایگزین کردن آن، همان درآمدی را به دست آورد که از دارایی مصادره شده به دست می‌آورد، روش ارزش جایگزینی برای ارزیابی دارایی مصادره شده می‌تواند روش مناسبی تلقی گردد. در خصوص مصادره قراردادهای بلندمدت یا سرمایه‌گذاری‌های محلی، دارایی سرمایه‌گذار ممکن است واجد ویژگی‌های منحصره‌فردی باشد که فرض وضعیت مشابه آن وجود ندارد. لذا برای مثال، چنانچه حقوق مربوط به فعالیت‌های معدنی سرمایه‌گذار مصادره شده و فعالیت معدنی مشابهی برای مقایسه و ارزیابی درآمد وجود نداشته باشد، نمی‌توان بر مبنای این روش، درآمدهایی را که سرمایه‌گذار از آن محروم شده است ارزیابی نمود (حاتمی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۴۱).

بند هشتم: شیوه مبتنی بر ارزش زمان انحلال

روش ارزش زمان انحلال زمانی اعمال می‌شود که دارایی یا شرکت مصادره شده درآمدزا نباشد. ارزش انحلال، میزان پولی است که برای خرید هر دارایی به‌طور جداگانه محاسبه و بدهی‌های موجود از آن کسر شده باشد. در واقع چنانچه ارزش شرکت غیر سودآور از طریق ارزش فروش اجزای آن به دست آید و ارزش آن بیشتر از ادامه فعالیت آن باشد، مالک آن نیز انحلالش را بر ادامه فعالیت ترجیح می‌دهد. لذا جریان نقدی مورد انتظار از چنین شرکتی، چیزی بیشتر از ارزش فروش آن نیست. چراکه احتمال فروش چنین دارایی در آینده نزدیک بسیار زیاد است. تفاوت اساسی روش ارزش انحلال با ارزش دفتری این است که در ارزش انحلال قیمت هر یک از اجزای دارایی در زمان مصادره یا ملی کردن محاسبه می‌شود در حالی که در ارزش دفتری رقم هزینه زمان تحصیل دارایی مندرج در دفاتر مبنای قرار می‌گیرد (همان منبع: ۴۸). از این روش زمانی استفاده می‌شود که شرکت سودآور نبوده یا سودآوری آن در گذشته منفی بوده باشد، به همین جهت، ارزیابی جریان نقدی امکان‌پذیر نباشد. ارزش انحلال از طریق قیمت حراجی دارایی در بازار تعیین می‌شود. همان‌طور که درباره ارزش بازار گفته شد، برای ارزیابی دارایی نیازمند بازاری هستیم که آن دارایی با شرایط پیش‌گفته قابل خرید و فروش باشد.

ارزش انحلال مبتنی بر فروش هر یک از دارایی‌ها به‌طور جداگانه است، نه فروش آن‌ها به‌عنوان یک مجموعه کلی، بنابراین، ارزش غیر مشهود موسسه فعال انرژی مانند ارزش مهارت مدیریتی، نام تجاری، مشتریان دائم و مانند آن نادیده گرفته می‌شود. به همین دلیل، برای ارزیابی شرکت نفتی که دارای اعتبار تجاری یا دارایی غیر مشهود است و فعال شمرده می‌شود، این روش کاربرد ندارد (میرعباسی و سیاوش پور، ۱۳۹۸: ۱۶).

بخش سوم: جلب رضایت

شکل سوم از جبران در حقوق بین‌الملل نیز، جلب رضایت است که بیشتر مناسب جبران ضرر در روابط میان دولت‌ها است. این روش می‌تواند به شکل تأیید نقض تعهد، ابراز تأسف، معذرت‌خواهی رسمی یا دیگر اشکال مناسب صورت پذیرد (همان: ۲۱۶).

برای نمونه اظهارنظر دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه «تنگه کورفو» و نیز رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه وزیر امور خارجه کنگوبه این شکل از جبران مربوط می‌شود. لذا کمتر اتفاق افتاده است که طرف دولتی خواستار جبران از شخص خصوصی مانند سرمایه‌گذار به شکل جلب رضایت باشد. از جمله موارد اندکی که یک دولت خواستار جبران خسارت از سرمایه‌گذار به شکل جلب رضایت شده پرونده «یورپ سیمنت علیه ترکیه» است. در این پرونده ترکیه از دیوان درخواست نمود که اعلامیه‌ای مبنی بر آشکارا بی‌اساس بودن ادعای خواهان و همچنین غیرمستقل بودن اسناد ارائه‌شده صادر نماید. دیوان این ادعای ترکیه را نه بر مبنای اینکه درخواست ترکیه غیرقابل قبول باشد، بلکه به خاطر عدم صلاحیتش در استماع اختلاف رد کرد. از این رو، بسته به اوضاع و احوال خاص موضوع، جبران خسارت اشکال متفاوتی همچون اعاده وضع به حال سابق با پرداخت غرامت و جلب رضایت خواننده داشت که امکان دارد در مواقعی یکی از این روش‌ها برای جبران کافی باشد و یا تعهد به جبران خسارت با ترکیبی از آن‌ها ایفا گردد.

با این حال اصل جبران خسارت دولت در صورت وقوع زیان در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ به‌موجب اصل چهارم قطعنامه ۱۹۶۲ ملل متحد: «ملی کردن و مصادره اموال افراد، شرکت‌های خصوصی (داخلی یا خارجی) که منافع آن‌ها به تشخیص

دولت‌ها مغایر منافع کشور می‌باشد، باید در جهت تأمین خدمات عام‌المنفعه و امنیت ملی انجام گیرد. در این موارد دولت‌ها باید به عنوان جبران خسارت، به تناسب ارزش اموال مصادره شده مبالغی به دارندگان آن بپردازند. تعیین میزان و نحوه پرداخت این مبالغ برحسب مقررات جاری کشور مربوط و قوانین بین‌المللی صورت خواهد پذیرفت. هرگاه مسئله جبران خسارت به توافق نینجامد، مراجع قانونی دولت مصادره کننده، آخرین مرجع ذیصلاح برای حل و فصل موضوع است. مع‌هذا با توافق دول مربوط و سایر طرف‌های ذینفع، این دعوا را می‌توان به حکمیت یا داوری بین‌المللی واگذار کرد» (دوستی شهرکی، ۱۳۸۸: ۸۲).

در بند دوم منشور حقوق و تکالیف اقتصادی کشورها مصوب ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ در خصوص ملی کردن و مصادره اموال سرمایه‌گذاران خارجی ضمن به رسمیت شناختن آن به عنوان حق ناشی از حاکمیت بر منابع و ثروت‌ها برای کشور سرمایه پذیر، قائل به پرداخت غرامت مناسب به سرمایه‌گذاران شده است (زمانی، ۱۳۸۳: ۹۷).

مواد طرح کمیسیون سازمان بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت‌ها عموماً ناظر به جبران خسارت در چارچوب خسارت کلی و عمومی‌اند. مطابق ماده ۳۱: دولت متعهد است که زیان ناشی از فعل متخلفانه بین‌المللی را به‌طور کامل جبران کند.^۱ مطابق این ماده، دولت متعهد به جبران کامل خسارات است.

ماده ۳۶ طرح مذکور مقرر کرده است: دولت مسئول فعل متخلفانه بین‌المللی، ملزم است بابت خساراتی که از ناحیه آن فعل ایجاد شده، در صورتی که خسارات با اعاده وضع به حال سابق جبران نشود، غرامت بپردازد (فرای، ۲۰۱۴: ۲۰۷).

علاوه بر این موارد سایر مقررات مدون بین‌المللی در مورد حقوق قراردادهای، حاوی اصل جبران خسارت کامل و ارزیابی خسارات می‌باشند؛ برای مثال می‌توان به ماده ۷۴

^۱Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts with Commentaries, 2001, Article 31.

کنوانسیون وین^۱ و ماده ۸۲ قانون متحدالشکل بیع بین‌المللی، ماده ۲-۳-۷ اصول یونی دعوآ و ماده ۹:۵۰۲ اصول اروپایی حقوق قراردادها^۲ اشاره کرد.

لذا اصل کامل جبران خسارت که در رویه قضایی بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، اختصاص به مقررات سرمایه‌گذاری بین‌المللی ندارد، بلکه در سایر مواردی که حقوق بین‌الملل نقض می‌شود نیز پذیرفته شده است.^۴

با اینکه در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی زمانی که یک طرف اغلب دولت میزبان تخلف یا نقض تعهدی در برابر طرف دیگر یا همان سرمایه‌گذار مرتکب می‌شود، ملزم است که در مقابل این عمل خود اقدام به جبران خسارت نماید. در اغلب موارد این ورود خسارت و متعاقباً جبران آن، به شکل مادی و مالی است و عمدتاً با پرداخت مبلغی پول از طرف متضرر رفع ضرر می‌گردد. لیکن موارد اندکی وجود دارد که خسارت وارده علاوه بر خسارت مادی شامل «خسارت‌های غیرمادی» و یا به عبارتی «خسارت‌های معنوی» نیز می‌شود. تردیدی نیست که این‌گونه خسارت‌ها هم قابل جبران و تقویم و پرداخت می‌باشند. معمولاً در این نوع خسارت‌ها دیوان‌های داوری رأی به پرداخت غرامت مالی می‌دهند که بیشتر مناسب حال سرمایه‌گذار نیز هست. چرا که برای سرمایه‌گذار خارجی بیش از هر چیز منافع مادی هم مهم هستند و با این طریق جبران شاید بتوان رضایت خاطر او را کسب کرد.

گاهی جبران خسارت به عنوان یک عامل بازدارنده و تنبیهی (عدالت تنبیهی و بازدارنده) است؛ علاوه بر تئوری مذکور، برخی حقوقدانان بیان کرده‌اند که در غیاب یک سیستم جمعی مجازات‌کننده مؤثر و یک قوه اجرایی، جبران خسارت می‌تواند به‌عنوان یک عامل بازدارنده و تنبیهی برای اعمال مشروع به حساب آید. به عقیده این تئوری پردازان هدف، جبران خسارت عدالت تنبیهی و بازدارنده است.

United Nations Convention of Contracts for the International Sale of Goods, 1980, Article 74.

^۱The Principles of International Commercial Contracts.

^۲The Principles of European Contract Law, 2002.

به عنوان نمونه پرونده «ام.وی. ساگا علیه گینه»:^۴

M/V "SAIGA" Case (Saint Vincent and the Grenadines v. Guinea), Judgment of 1 July, ۱۹۹۹، ۷۰

به عبارتی گاهی کارکرد خسارات، صرفاً جبران خسارت به بار آمده نیست، بلکه هدف، مجازات متخلف هم هست. مجازات خطاکار معمولاً «خسارات تنبیهی» کشورها اصل در قلمرو صلاحیت محدود کشور به شکل رسیدگی کیفری یا اداری انجام می‌شود و علی‌القاعده نباید نقشی در رسیدگی حقوقی داشته باشد. فقط در برخی کشورهای محدود مانند آمریکا، خسارات تنبیهی بخشی از نظام حقوقی می‌باشد (عابدینی، ۱۳۹۳: ۴۸).

هرچند تأثیر حقوق عرفی در مقررات بین‌المللی قابل توجه است، در زمینه خسارت تنبیهی تأثیر زیادی نداشته است. در بسیاری کشورها، رأی به جبران خسارات تنبیهی، قابل اجرا نیست. برخی حقوقدانان با توجه به فقدان ضمانت اجرای کیفری در حقوق بین‌الملل، پیشنهاد پذیرش خسارات تنبیهی را نموده‌اند. در کمیسیون حقوق بین‌الملل، هنگام تدوین مواد مربوط به مسئولیت دولت، نسبت به مسئله تنبیه یا مجازات دولت یا همان «خسارات تنبیهی» مباحث مختلفی مطرح شد. ولی در متن نهایی، خسارات تنبیهی نسبت به دولت متخلف در نظر گرفته نشد. آنچه در این مواد آمده است، عبارت است از الزام دولت متخلف به جبران کامل خسارات (ماده ۳۱). جبران این خسارات می‌تواند به شیوه اعاده به وضع سابق، پرداخت غرامت یا جلب رضایت باشد و هیچ یک از این شیوه‌ها، خسارت تنبیهی به شمار نمی‌رود.

با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که خسارات تنبیهی نمی‌تواند به‌عنوان کارکرد خسارت در حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی جایگاهی داشته باشد و کارکرد خسارات، جبران خسارت زیان‌دیده است نه تنبیه وی (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۷).

بخش چهارم: نقض قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی و حمایت دیپلماتیک دولت از

تبعه خویش

^۱ - لازم به ذکر است که فقها، خسارات تنبیهی را نامشروع می‌دانند؛ چرا که در مواردی که شخصی در مقابل دیگری ضامن است، صرفاً وی را مکلف به پرداخت مثل یا قیمت می‌دانند و خسارتی علاوه بر مثل یا قیمت را لازم نمی‌دانند. لذا در بین فقها مشهور است که «یضمن المثلّی بالمثل والقیمی بالقیمة» و حتی وقتی به ادله «ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت» مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که برخی از فقها برای اثبات این قاعده به آیه «اعتداء اشاره می‌کنند» که مقرر می‌دارد: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم». به موجب این آیه، اعتدا و تلافی باید به میزان باشد که به شخص وارد شده است نه بیشتر که این مماثلت نشانگر نظریهٔ جبران خسارت است نه تنبیه نقض کنندهٔ قرار داد.

حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی را می‌توان در دو برهه زمانی مختلف بررسی کرد؛ دوران اول زمانی را شامل می‌شود که حمایت از طریق شیوه‌های میان دولتی و بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی و معاهدات مودت، بازرگانی و دریانوردی صورت می‌گرفته است. دولت‌ها نقض حقوق اتباع خود را به منزله نقض حقوق خود تلقی می‌کردند و بر مبنای حمایت دیپلماتیک علیه دولت ناقض به اقامه دعوا برمی‌خاستند. دوران دوم با پدیداری داورهای دولت سرمایه‌گذار آغاز شد. در این دوران دولت‌ها اقدام به انعقاد معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری کردند. بر اساس این معاهدات، سرمایه‌گذاران بدون نیاز به اینکه دولت متبوع جانشین آن‌ها در اقامه دعوا شود و حتی بدون نیاز به اذن این دولت، این امکان را یافتند که به صورت مستقیم اقدام به طرح دعوا از طریق داوری، علیه دولت میزبان کنند. ویژگی اصلی این دوران، شناسایی و حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران و غیرسیاسی کردن حل و فصل اختلافات میان سرمایه‌گذاران و دولت‌هاست. بررسی معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که بیشتر این معاهدات دو راهکار برای حل و فصل اختلافات دارند؛ راهکار اول، بیانگر داوری دولت سرمایه‌گذار جهت حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری و راهکار دوم، بیانگر داوری دولت برای حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای معاهده سرمایه‌گذاری است. بنابراین دعوای داوری دولت در چارچوب معاهدات سرمایه‌گذاری در سه دسته قابل طرح است: ۱. طرح دعوا به منظور حمایت دیپلماتیک از سرمایه‌گذار؛ ۲. طرح دعوا به منظور دستیابی به تفسیری مناسب از مفاد معاهده سرمایه‌گذاری؛ ۳. طرح دعوا به منظور اعلام نقض یا عدم نقض معاهده سرمایه‌گذاری از سوی طرفین.

بند اول: جایگاه استفاده از راهکار حمایت دیپلماتیک در دعوای سرمایه‌گذاری

در کنار افزایش شمار پرونده‌های ارجاع شده به داوری دولت- سرمایه‌گذار، نگرانی دولت‌ها از این شیوه حل و فصل اختلاف نیز افزایش یافته است. در این میان دولت‌های میزبان که طرح دعوای سرمایه‌گذاران علیه آن‌ها در بسیاری از مواقع امنیت و سیاست‌های اقتصادی و محیط زیستی ایشان را تحت تأثیر قرار داده است، دچار نگرانی بیشتری شده‌اند. هزینه تشکیل دیوان داوری دولت سرمایه‌گذار، شفاف نبودن روند این رسیدگی‌ها، انتقادات وارد شده به استقلال داورها و قابلیت پیش‌بینی آراء، بخشی از دلایلی است که دولت‌ها را به

فکر بازنگری در تعهدات ناشی از معاهدات سرمایه‌گذاری و بازنگری در نحوه استفاده از داوری دولت- سرمایه‌گذار در حل‌وفصل اختلافات مرتبط با این تعهدات، انداخته است. از نظر تاریخی، پیش از آنکه دولت‌ها از داوری دولت سرمایه‌گذار به‌منظور حل‌وفصل اختلافات ناشی از معاهدات سرمایه‌گذاری استفاده کنند، این‌گونه اختلافات را از طریق شیوه‌های دولت-دولت حل‌وفصل می‌کردند. شیوه اخیر، راه‌حل اصلی مندرج در معاهدات مودت، بازرگانی و دریانوردی بود. در حال حاضر اکثر معاهدات سرمایه‌گذاری، شامل هر دو مکانیزم دولت- دولت و دولت- سرمایه‌گذار جهت حل‌وفصل اختلافات هستند (روبرت، ۲۰۱۴: ۱۱۳). شرط حل‌وفصل اختلافات به روش دولت- دولت در معاهدات سرمایه‌گذاری، معمولاً شامل اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای معاهده می‌شود (لوری، ۲۰۱۵: ۱۸۵). این شرط یا به‌عنوان تنها شیوه حل اختلاف در یک معاهده بیان می‌شود، یا به‌صورت موازی با شرط ارجاع اختلاف به داوری دولت- سرمایه‌گذار مطرح می‌شود. از سال ۱۹۶۹ در اغلب معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری و معاهدات تجارت آزاد، شرط حل‌وفصل اختلافات به روش دولت- دولت و دولت- سرمایه‌گذار، به‌صورت هم‌زمان در یک معاهده درج شده است.^۱ در این معاهدات، اغلب داوری را به‌عنوان شیوه میان‌دولتی در حل‌وفصل اختلافات تعیین کرده‌اند. در تعداد محدودی از معاهدات نیز موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری یا شیوه‌های شبه قضایی همچون آیین داوری پنج‌نفره مذکور در نقتا، ارجاع شده است. برای نمونه شرط زیر با جرح و تعدیل‌های اندک، تقریباً در کلیه معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری دولت ایران با دیگر دولت‌ها درج شده است:

کلیه اختلافات ناشی از اجرا یا تفسیر این موافقت‌نامه یا مرتبط با آن، ابتدا از طریق مشاوره و به‌طور دوستانه حل‌وفصل خواهند شد؛ در صورت عدم توافق، ظرف شش ماه از تاریخ شروع مذاکرات، هر یک از طرف‌های متعاقد می‌توانند ضمن ارسال اطلاعیه‌ای برای طرف متعاقد دیگر، موضوع را به یک هیئت داوری سه‌نفره مرکب از دو داور منتخب طرف‌های متعاقد و یک سر داور ارجاع کنند (حاتمی، ۱۳۹۳: ۸۷).

تفسیر معاهده فعالیتی عقلانی است که به‌منظور فهم صحیح معاهده و روشن کردن مفهوم و تعیین دامنه آن صورت می‌گیرد (فلسفی، ۱۳۹۳: ۱۲). اختلاف در خصوص اجرا معاهده به این معناست که آیا رفتار هر یک از طرفین معاهده، اعم از فعل یا ترک فعل، ناقض مقرره‌ای از آن معاهده است یا خیر (سورناراجا، ۲۰۰۴: ۱۱۵).

از طرف دیگر، این فرض نیز وجود دارد که دولت متبوع سرمایه‌گذار اقدام به طرح دعوی حمایت دیپلماتیک علیه دولت میزبان کند (روبرت، ۲۰۱۴: ۷). بر اساس حقوق بین‌الملل کلاسیک، سرمایه‌گذاران دسترسی مستقیمی به سازوکارهای جبران خسارت جهت اقامه دعوا علیه دولت‌های خارجی که حقوق آن‌ها را نقض کرده بود، نداشتند و تنها به حمایت دیپلماتیک از جانب دولت متبوعشان متکی بودند (زمانی، ۱۳۹۱: ۱۵۲). از طرف دیگر، اگرچه دولت متبوع سرمایه‌گذار به مکانیزم‌های بین‌المللی حل و فصل اختلافات دسترسی داشت، نقض حقوق سرمایه‌گذاران به صورت مستقیم نقض حقوق دولت میزبان تلقی نمی‌شد. مفهوم حمایت دیپلماتیک در این مرحله پدیدار شد. دولت‌ها نقض حقوق اتباع خود را به منزله نقض حقوق خود در نظر گرفتند؛ و از این طریق به طرح دعوی بین‌المللی علیه کشورهای میزبان سرمایه‌گذاری پرداختند. با پدیداری و افزایش شمار معاهدات سرمایه‌گذاری و پدیداری دیوان‌های داوری دولت-سرمایه‌گذار، استفاده از حمایت دیپلماتیک نیز کاهش چشمگیری یافت (شریور، ۲۰۰۷: ۱۵). با وجود این، هنوز راهکار حمایت دیپلماتیک کارکرد خود را از دست نداده و در بعضی مواقع، از استقبال بیشتری نسبت به داوری دولت-سرمایه‌گذار برخوردار است (جوراتویچ، ۲۰۰۷: ۳۶). به لحاظ وجود شبکه معاهدات سرمایه‌گذاری و قوانین داخلی کشورها در این خصوص، کاربرد نهاد حمایت دیپلماتیک در دعوی سرمایه‌گذاری بسیار کم شده است. لیکن این نهاد هنوز نقش خود را در روابط بین‌الملل حفظ کرده است. هرگاه دولت میزبان صدمه‌ای به سرمایه‌گذار وارد کند و احقاق حق در چارچوب قراردادی به دلایلی ممکن نباشد، بدیهی است باب این نهاد برای دولت متبوع مفتوح خواهد بود (پیران، ۱۳۹۳: ۸۸).

یکی از سوابق مهم رسیدگی به اختلافات میان دولت‌ها در خصوص اجرای معاهده سرمایه‌گذاری و حمایت دیپلماتیک از سرمایه‌گذار، پرونده دعوی ایتالیا علیه کوبا است. در این پرونده، ایتالیا با ادعای نقض معاهده دوجانبه میان دو کشور اقدام به اقامه دعوا در دیوان داوری از طرف خود و شماری از سرمایه‌گذاران ایتالیایی کرد. ایتالیا مدعی بود که دارای وضعیت دوگانه‌ای در طرح این دعواست. از یک طرف ایتالیا مدعی حقوق نقض شده خود بود؛ و از طرف دیگر به لحاظ حمایت دیپلماتیک از سرمایه‌گذاران ایتالیایی در کوبا، اقدام به طرح این دعوا کرد. در مقابل کوبا مدعی بود که وجود شرط ارجاع اختلاف به دیوان داوری دولت-سرمایه‌گذار مانع از این خواهد بود که ایتالیا اقدامی در راستای حمایت

دیپلماتیک از اتباع خود کند. دیوان استدلال کوبا را نپذیرفت؛ لیکن به این دلیل که دعوای ایتالیا از طرف اتباعش را نیز مورد پذیرش قرار نداد، دادخواست این کشور جهت صدور رأی اعلامی مبنی بر نقض معاهده از سوی کوبا را نیز رد کرد (پوتستا، ۲۰۱۲: ۳۱۴-۳۴۷).

تاکنون به جز دعوای حمایت دیپلماتیک مطرح شده از سوی ایتالیا علیه کوبا، سه پرونده دیگر بر اساس معاهده سرمایه‌گذاری به داوری دولت-دولت ارجاع شده است. یکی از این پرونده‌ها مربوط به دعوای مکزیکی علیه ایالات متحده آمریکا در خصوص نقض مفاد معاهده سرمایه‌گذاری است. از آنجا که پرونده اخیر، توسط مکزیکی از جانب هیچ‌یک از سرمایه‌گذاران تابع این کشور مطرح نشده است، دعوای صرفاً اعلامی به حساب می‌آید. در دو پرونده دیگر که پرو علیه شیلی و اکوادور علیه ایالات متحده آمریکا طرح دعوا کرده‌اند، کشور میزبان سرمایه‌گذاری جهت دستیابی به تفسیر مدنظر خود از معاهده، موضوع را به دیوان داوری دولت-دولت ارجاع کرده است.

با اینکه استفاده از داوری دولت-دولت در حل و فصل اختلافات ناشی از معاهدات سرمایه‌گذاری تاکنون محدود به همین چهار پرونده بوده است، اهمیت آن و نگرانی‌های پدید آمده از سوی دولت‌ها نسبت به داوری دولت-سرمایه‌گذار، سبب شده است که توجه دولت‌ها و پژوهشگران روزبه‌روز به این موضوع افزایش یابد.

نتیجه‌گیری

با مطالعه تحول مفهوم مسئولیت بین المللی دولت در چارچوب حقوق بین الملل سرمایه‌گذاری باید گفت ظهور معاهدات دوجانبه و چندجانبه سرمایه‌گذاری، دگرگونی بسیاری در این حوزه از حقوق بین الملل ایجاد کرده است. در دوره‌ای که حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی متکی بر حقوق عرفی بین المللی بوده (و هنوز نیز ادامه دارد) اصولاً این حمایت وابسته به عوامل زیادی بوده که همگی خارج از اراده سرمایه‌گذار بوده است. منافع سیاسی دولت متبوع سرمایه‌گذار و نیز قدرت سیاسی و نظامی این دولت نقش تعیین کننده در این حمایت داشته است. به نظر می‌رسد با این مبانی، مفهوم مسئولیت دولت در رفتار با سرمایه‌گذاران خارجی، در این دوره تفاوتی با مسئولیت دولت در حوزه‌های دیگر حقوق بین الملل نداشته است و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب حمایت دیپلماتیک در درجه اول به نام حاکمیت دولت صورت می‌گرفته است.

دولت‌های قدرتمند به ویژه در قرن هجدهم و نوزدهم با توجه به منافع سیاسی خود نقش اساسی در شکل دهی قواعد حمایت از سرمایه‌گذاری داشتند. به نظر می‌رسد در دوره معاهدات سرمایه‌گذاری نیز همچنان نقش برتر کشورهای توسعه یافته در هدایت جریان تحول حقوق سرمایه‌گذاری ادامه داشته است. در این دوره شاید در درجه اول منافع اقتصادی محرک این دولت‌ها در متقاعد کردن کشورهای در حال توسعه به انعقاد موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری بوده است؛ البته نمی‌توان تغییر رویکرد کشورهای در حال توسعه و تلاش آنها برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی را نادیده گرفت. یکی از مشخصه‌های بارز این معاهدات امکان اقامه دعوی مستقیم سرمایه‌گذار علیه دولت میزبان بدون واسطه دولت متبوعش است. امکان اقامه این دعوا به معنای توانایی استناد سرمایه‌گذار به مسئولیت دولت میزبان است.

این تحول در اوضاع و احوالی که حقوق بین‌الملل همچنان بر مدار حاکمیت دولت‌ها جریان دارد، تأثیر فراوانی بر مفهوم مسئولیت دولت داشته است. در حالی که قواعد سنتی مسئولیت بین‌المللی دولت با این فرض از طریق عرف بین‌المللی شکل گرفته‌اند که همواره این دولت‌ها هستند که در برابر یکدیگر به مسئولیت استناد می‌کنند، توانایی استناد سرمایه‌گذاران به عنوان اشخاص خصوصی به مسئولیت دولت، ناکافی بودن قواعد عام مسئولیت دولت را برای رسیدگی به دعاوی سرمایه‌گذاران علیه دولت‌ها در دیوان‌های داوری در چارچوب معاهدات دو و چندجانبه آشکار می‌کند. نیاز به قواعد خاص راجع به محتوای مسئولیت دولت (به ویژه جبران خسارت) و قواعد استناد به مسئولیت دولت در معاهدات سرمایه‌گذاری دیوان‌های داوری را ناگزیر از یافتن قواعد متناسب و تفسیر آنها خواهد نمود. لازم به ذکر است که قواعد عام مسئولیت دولت همچنان برای تکمیل قواعد خاص مسئولیت دولت در معاهدات سرمایه‌گذاری به کار خواهد رفت.

حال تأثیر این الزام ناشی از دگرگونی مفهوم مسئولیت دولت در حقوق سرمایه‌گذاری بر مباحث نظری و نیز چگونگی اعمال نظام خاص مسئولیت دولت و آثار این مسئولیت در دیوان‌های داوری موضوعی است که می‌تواند موضوع مطالعه‌ای جداگانه واقع شود. این تأثیر را باید در مواردی چون شیوه‌های جبرانی قابل مطالبه در داوری‌های سرمایه‌گذاری و... جستجو کرد

با اینکه در خصوص سرمایه گذاری خارجی زمانی که یک طرف اغلب دولت میزبان تخلف یا نقض تعهدی در برابر طرف دیگر یا همان سرمایه گذار مرتکب می شود، ملزم است که در مقابل این عمل خود اقدام به جبران خسارت نماید. در اغلب موارد این ورود خسارت و متعاقباً جبران آن، به شکل مادی و مالی است و عمدتاً با پرداخت مبلغی پول از طرف متضرر رفع ضرر می گردد. لیکن موارد اندکی وجود دارد که خسارت وارده علاوه بر خسارت مادی شامل «خسارت های غیرمادی» و یا به عبارتی «خسارت های معنوی» نیز می شود. تردیدی نیست که اینگونه خسارت ها هم قابل جبران و تقویم و پرداخت می باشند. معمولاً در این نوع خسارت ها دیوان های داوری رأی به پرداخت غرامت مالی می دهند که بیشتر مناسب حال سرمایه گذار نیز هست. چرا که برای سرمایه گذار خارجی بیش از هر چیز منافع مادی هم مهم هستند و با این طریق جبران شاید بتوان رضایت خاطر او را کسب کرد.

گاهی جبران خسارت به عنوان یک عامل باز دارنده و تنبیهی (عدالت تنبیهی و باز دارنده) است؛ علاوه بر تئوری مذکور، برخی حقوقدانان بیان کرده اند که در غیاب یک سیستم جمعی مجازات کننده مؤثر و یک قوه اجرایی، جبران خسارت می تواند به عنوان یک عامل بازدارنده و تنبیهی برای اعمال مشروع به حساب آید. به عقیده این تئوری پردازان هدف، جبران خسارت عدالت تنبیهی و بازدارنده است.

به عبارتی گاهی کارکرد خسارت، صرفاً جبران خسارت به بارآمده نیست، بلکه هدف، مجازات متخلف هم هست. مجازات خطاکار معمولاً «خسارت تنبیهی» کشورها اصل در قلمرو صلاحیت محدود کشور به شکل رسیدگی کیفری یا اداری انجام می شود و علی القاعده نباید نقشی در رسیدگی حقوقی داشته باشد. فقط در برخی کشورهای محدود مانند آمریکا، خسارت تنبیهی بخشی از نظام حقوقی می باشد.

هرچند تأثیر حقوق عرفی در مقررات بین المللی قابل توجه است، در زمینه خسارت تنبیهی تأثیر زیادی نداشته است. در بسیاری کشورها، رأی به جبران خسارت تنبیهی، قابل اجرا نیست. برخی حقوقدانان با توجه به فقدان ضمانت اجراهای کیفری در حقوق بین الملل، پیشنهاد پذیرش خسارت تنبیهی را نموده اند. در کمیسیون حقوق بین الملل، هنگام تدوین مواد مربوط به مسئولیت دولت، نسبت به مسئله تنبیه یا مجازات دولت یا همان

«خسارات تنبیهی» مباحث مختلفی مطرح شد. ولی در متن نهایی، خسارات تنبیهی نسبت به دولت متخلف در نظر گرفته نشد. آنچه در این مواد آمده است، عبارت است از الزام دولت متخلف به جبران کامل خسارات (ماده ۳۱). جبران این خسارات می‌تواند به شیوه اعاده به وضع سابق، پرداخت غرامت یا جلب رضایت باشد و هیچ یک از این شیوه‌ها، خسارت تنبیهی به شمار نمی‌رود. با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که خسارات تنبیهی نمی‌تواند به عنوان کارکرد خسارت در حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی جایگاهی داشته باشد و کارکرد خسارات، جبران خسارت زیان دیده است نه تنبیه وی.



منابع و مأخذ

- ۱- الخلاف، طوسی، محمد بن حسن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۷.
- ۲- پژوهان، هادی، تعهدات ثانویه در حقوق بین الملل، ناصر لاریجانی، نغمه، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره هفتم، ۱۳۸۶، ص ۸۰
- ۳- بیران، حسین (۱۳۹۳). مسائل حقوقی سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تهران: گنج دانش.
- ۴- خواجه پیری، عباس، موجبات مسئولیت مدنی و آثار آن، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷.
- ۵- حدادی، مهدی، شیوه‌های حقوقی حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷.
- ۶- حاتمی، علی؛ کریمیان، اسماعیل (۱۳۹۳) حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری، تهران: تیسرا.
- ۷- دالزر، رودلف؛ شروتر، کریستف (۱۳۹۱). اصول حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، ترجمه قاسم زمانی و به‌آذین حسینی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۸- داراب پور، مه‌راب داراب، زارع نعمتی، رؤیا، تعهدات دولتها در پیشگیری و جبران خسارت ناشی از حوادث اتمی، مجله حقوقی بین‌الملل، شماره ۴۴، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵.
- ۹- زمانی، سید قاسم. (۱۳۹۱). مسئولیت بین‌المللی دولتها در قبال اعمال شرکتهای خصوصی از منظر رویه‌ی قضایی و داوری بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۱۵(۴۰)، ۱۱۵-۱۴۰.
- ۱۰- علی دوستی شهرکی، ناصر، جبران خسارت سلب مالکیت در سرمایه‌گذاری خارجی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۴۶ و ۴۷، ۱۳۸۸، ص ۷۹.

- ۱۱- علیرضا ابراهیم گل، مسوولیت بین المللی دولت، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹.
- ۱۲- نیک جواه، جواد، جبران خسارت در حقوق بین الملل سرمایه گذاری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵، ص ۴۷.
- ۱۳- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۱۴- میرعباسی، سیدباقر، سیاوش پور، حمیدرضا. (۱۳۹۸). حمایت دیپلماتیک در چارچوب معاهدات بین‌المللی سرمایه‌گذاری. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۹(۴)، ۱۱۰۹.

۱۵- Legal status of natural resources in international law, Ian Brownlie, Recueil des Cours, 1979-I, p. 261:

۱۶- Oscar Schachter, General Course of the Hague Academy of International Law, Recueil des Cours, 1982-V, p. 112.

۱۷- Commentaries to Draft Articles on Responsibility, 2001, Articles 36, p. 12.

۱۸- Corfu Channel (United Kingdom v Albania), judgment of 9 April 1949, Merits, ICJ Reports 1949.

۱۹- Sornarajah, Muthucumaraswamy (2004). The International Law Of Foreign Investment, Cambridge, Cambridge University Press.

۲۰- Juratowitch, Ben (2008). The Relationship between Diplomatic Protection and Investment Treaties, Washington D.C, ICSID publication.

۲۱- Potestà, Michele (2012). "Republic of Italy v. Republic of Cuba", American Journal of International Law, vol. 106, pp. ۳۴۱-۳۴۷.